

فیل زاکرمن

درآمدی بر جامعه‌شناسی دین

خشایار دیهیمی

www.ketab.ir



انتشارات حکمت

تهران، ۱۳۹۴

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Invitation to the Sociology of Religion,
Phil Zuckerman,
Routledge, 2003.

زاکرمن، فیل، ۱۹۶۹ - م.

Zuckerman, Phil

درآمدی بر جامعه‌شناسی دین / نویسنده فیل زاکرمن؛ مترجم خشایار دیهیمی

۲۳۵ ص، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ ش

شابک: 978-964-244-140-2

فیفا

عنوان اصلی:

Invitation to the Sociology of Religion, c2003

دین و جامعه‌شناسی

دیهیمی، خشایار، ۱۳۳۴ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: BL۶۰۱/۹۵۴۱۳۹۴

رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۶

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۶۰۶۰۶



انتشارات حکمت

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای بوریجان، شماره ۹۴، کدپستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲/۶۶۴۱۵۸۷۹/۶۶۴۰۶۵۰۵ نمابر: ۶۶۴۰۶۵۰۵

سامانه پیام کوتاه: ۰۹۸۷-۶۶۹۵۰۲۱۶۶۹۵

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

درآمدی بر جامعه‌شناسی دین

نویسنده: فیل زاگرمس

مترجم: خشایار دیهیمی

چاپ اول: ۱۳۹۴ ش/۱۴۳۶ ق

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۱۴۰-۲

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشرکیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی،

الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

۸	سیاسگزاری
۱۱	مقدمه
۳۵	۱. جامعه‌شناسی و دین
۶۵	۲. زمان و مکان
۸۳	۳. دین: آموخته‌ای اجتماعی
۱۰۵	۴. دین یا فرقه؟
۱۲۵	۵. تأثیر زندگی اجتماعی بر دین
۱۵۳	۶. تأثیر دین بر زندگی اجتماعی
۱۸۱	نتیجه‌گیری: مسئله اعتقاد
۲۰۳	کتاب‌شناسی

مقدمه

تعدادی از بهترین دوستان من مذهبی اند. تعدادی از نزدیک ترین خویشان من هم مذهبی اند. اکثر همسایه های من هم مذهبی اند. معلم ها و مربی های دختر من در مهد کودک هم مذهبی هستند و دو برادر مصری که پیتزافروشی محبوب مرا اداره می کنند هم به همین. مکانیک من هم مذهبی است. رئیس جمهور مملکت هم مذهبی است. برخی روزها احساس می کنم انگار همه دنیا مذهبی است.

هر وقت با ماشینم جایی می روم، بی اختیار متوجه می شوم که تقریباً همه برجسب های روی سپرهای ماشین ها با من از عشق مسیح یا رحمت خداوند سخن می گویند. برخی اوقات در اتوبان به یک تلویزیون اعلانات هم برمی خورم که عین همین حرف ها را تکرار می کند. هر وقت تلویزیون کوچکی را که بر روی دستگاه نوار متحرک برای درجا دویدن در باشگاه نصب شده است روشن می کنم، می بینم تلویزیون یا موسیقی راک مسیحی پخش می کند یا اخبار و اطلاعات مسیحی. هر وقت به فروشگاه های زنجیره ای کتاب در مراکز بزرگ خرید سر می زنم، می بینم چندین و چند ردیف از کتاب های مذهبی پر فروش به من خیره شده اند،

از سریال‌های آرماگدون گرفته تا پندهای روحانی عهد جدید، از منافع مدیتیشن دُن گرفته تا حکمت عملی قباله.

هر روز صبح وقتی روزنامه را باز می‌کنم، همیشه خدا با مطالب مذهبی روبه‌رو می‌شوم، از بحث‌وجدل در مورد سوءاستفاده‌های جنسی کشیش‌ها و آزار و اذیت جنسی کودکان در کلیساهای کاتولیک گرفته تا خبر مدیتیشن کردن اعضای گروه فالون گونگ در زندان‌های چین. اخیراً خبرهای فراوانی در روزنامه‌ها دربارهٔ حکم دادگاه استیناف فدرال کالیفرنیا دیده‌ام مبنی بر اینکه ادای «سوگند وفاداری» ناقض قانون اساسی، است چون ارجاعی به خداوند دارد - حکمی که کنگره، سنا، و رئیس‌جمهور قبولش نکرده‌اند. در نوامبر ۲۰۰۲، صدها نفر در کادونای نیجریه در یک شورش کشته و زخمی شدند، شورش‌هایی که زمانی درگرفت که روزنامه‌ای محلی مخالفت مسلمانان با مراسم انتخاب ملکهٔ زیبایی جهان را به زیر سؤال برد. دیگر مسائل مذهبی جاری که در خبرها منعکس می‌شوند عبارتند از کشمکش‌های قومی-مذهبی در کشمیر، سودان، مصر، ایرلند شمالی، اندونزی، سریلانکا، مقدونیه، مکزیک، و اسرائیل-فلسطین؛ و از ۱۱ سپتامبر به بعد، مذهب خوراک همیشگی رسانه‌ها شده است که داستان‌ها دربارهٔ بنیادگرایی مذهبی، اثربخشی دعا و نماز، خشم خداوند، پیشگویی آخرالزمان و غیره می‌سرایند.

چند شب پیش، بیش از یک ساعت، مادرزخم از نگرانی‌هایش صحبت می‌کرد، نگرانی از اینکه آیا دخترش (زن من) خواهد توانست از بیمهٔ عمر کلان او پس از مرگش - که فکر می‌کند همین روزها اتفاق خواهد افتاد - استفاده کند یا نه. هفتهٔ پیش در صف مغازهٔ خواربارفروشی چشمم به مطلب روی جلد مجلهٔ نیوزویک افتاد که دربارهٔ بهشت بود. چند ماه پیش از آن، مطلب روی جلد نیوزویک دربارهٔ خدا بود. و چند هفته پیش، مطلب روی جلد تایم دربارهٔ آخرالزمان بود. و حالا که در دفتر کارم در

کالج بیتزر نشسته‌ام و این پاراگراف را می‌نویسم - کالجی که بسیار آزادمنش، فوق‌العاده پیشرو، و به نحو چشمگیری سکولار است، طوری که وب‌سایت پرینستون ریویو آن را در کل کشور در ردهٔ چهارم کالج‌هایی قرار می‌دهد که بر پایهٔ یک برنامهٔ منظم، خدا را از درس‌هایش کنار گذاشته - ناگهان متوجه می‌شوم که در میان همکارانی که با من در یک اتاق کار می‌کنند، یکی بودیستی است که مرتباً مدیتیشن می‌کند، یکی هندویی است که با شور و شوق زیاد با من دربارهٔ مکاشفات اخیرش به‌هنگام مطالعهٔ بهاگاواد-گیتا صحبت می‌کند، و یکی هم خودش را «ملحد پیرو وحدت وجود» می‌خواند و معتقد است که ارتباط روحانی خاصی با زمین دارد. من نمی‌توانم با یقین بگویم که هیچ‌یک از این همکاران من حاضر است عملاً خود را «مذهبی» بخواند یا نه. برای عده‌ای، واژهٔ «مذهبی» به معنای جزم‌اندیشی، بنیادگرایی، بی‌پرسی، یا اطاعت محض است.^۱ همکاران من هم، مانند بسیاری از دوستانم (خصوصاً دانشجویانم) احتمالاً ترجیح می‌دهند خودشان را «روحانی» یا «معنوی» بخوانند - واژه‌ای که ظاهراً القاکنندهٔ بی‌میلی به ابراز تعلق به یک جنبش مذهبی خاص یا پذیرش مجموعه‌ای خاص از اعتقادات سنتی است، در عین اینکه القاکنندهٔ باور به گشودگی همپیمانه در برابر مقدسات و تمایل به اتصال به چیزی بزرگتر از خودمان و اشتیاق به تصدیق است که این زندگی چیزهایی دارد که ممکن است فراتر از درک عقلانی یا توضیح تجربی ما باشند.^۲ اما آنها چه برجسب «مذهبی» را پسندند چه برجسب «روحانی» و «معنوی» را، به هر صورت این آدم‌های دوروبر مرا به‌هیچ‌وجه نمی‌توان غیرمذهبی، کافر، ملحد، یا سکولار خواند.

حقیقت خیره‌کننده این است که علی‌رغم پیش‌بینی‌های قاطعانهٔ برخی

1. Zinnbauer et al. 1997

2. see Marler and Hadaway 2002; Yip 2002; Fuller 2001

از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان اجتماعی اروپایی قرن نوزدهم، مذهب نمرده است. مذهب به دنبال عصر روشنگری و پیشرفت علوم افول نکرده است. مدرنیته نوعی شک‌گرایی عمومی و گسترده را در دامن نپرورده است. به‌استثنای چند کشور در اروپای غربی،^۱ که البته نمونه‌هایی قابل اعتنا و چشمگیرند، اکثر کشورهای جهان عملاً «از شور و اشتیاق مذهبی در غلیان هستند».^۲ مذهب نه تنها برقرار است، بلکه واقعاً برای میلیون‌ها تن «مهم‌ترین، شادی‌بخش‌ترین، و معنادارترین لحظات زندگی‌شان» را فراهم می‌آورد.^۳ علاوه بر این، ده‌ها هزار فرد و سازمان مذهبی، پیشگام تلاش‌های مستمر برای کاستن از درد و رنج بشری در سرتاسر جهان هستند: غذا رساندن به گرسنگان، سرپناه دادن به بیخانمان‌ها، بستاری از بیماران، سرپرستی کردن یتیمان، و از این قبیل کارها. آری مذهب بر روی کره خاک بسیار زنده و پررونق است، خصوصاً اینجا در ایالات متحده.^۴ درصد آمریکایی‌های عضو کلیسا امروزه بیش از هر زمان دیگر در تاریخ این کشور است.^۵ یک نظرسنجی انجام‌گرفته در یک مؤسسه معتبر تحقیقاتی^۶ در ۲۰۰۲ نشان می‌دهد که ۵۹ درصد آمریکایی‌ها، مذهب را در زندگی‌شان «بسیار مهم» می‌دانند، حال آنکه در فرانسه فقط ۱۱ درصد، در ژاپن فقط ۱۲ درصد، در کره جنوبی فقط ۲۵ درصد، در ایتالیا فقط ۲۷ درصد، و در کانادا فقط ۳۰ درصد چنین فکر می‌کنند. یک محقق اخیراً ایالات متحده را «به‌لحوی قابل اثبات، مذهبی‌ترین کشور دنیا» توصیف کرده است.^۷ محقق دیگری نیز با او

1. Bruce 2001; Grotenhuis and Scheepers 2001; Palm and Trost 2000; Davie 1999.

2. Peter Berger 2001.

3. Batson, Schoenrader, and Venis 1993, 4.

4. Greeley 1991.

5. Finke and Stark 1992.

6. Pew Research Center for the People and Press.

7. Robert Fuller 2001, 1.

هم‌نظر است و می‌گوید در میان همه کشورهای مسیحی دنیا، آمریکایی‌ها بیش از همه آداب مذهبی را به جا می‌آورند، به خدا باور دارند، بنیادگرا هستند، و از نظر روحانی و معنوی فعالند.

مثلاً به آمار زیر توجه کنید:

● ۹۶ درصد آمریکایی‌ها به خدا معتقد هستند، درصدی که در پنجاه سال اخیر تقریباً ثابت مانده است.^۱

● از هر سه نفر آمریکایی یک نفر مدّعی است که مسیحی «نوکرده ایمان» است.

● از هر سه نفر آمریکایی یک نفر معتقد است که انجیل «کلمه به کلمه‌اش عین کلام خداوند است».

● ۶۸ درصد آمریکایی‌ها معتقد به وجود شیطان هستند.^۲

البته من که یک لادری هستم، گاهی از همه اینها جا می‌خورم. بعضی روزها همه چیزهای مذهبی که دوروبرم هستند حسابی حس کنجکاو می‌تحریر می‌کنند و در بهت و حیرت فرو می‌برند. بعضی روزها حسابی توجهم را جلب می‌کنند. بعضی روزها هم حسادتم را برمی‌انگیزند، یا به تردید و شکم می‌افکنند، یا سرگرم می‌کنند، یا می‌ترسانندم، یا به شگفتم می‌آورند. عجب! این همه ایمان! این همه عبادتگاه! این همه آدم که زندگی‌شان را وقف خدایان و الاهیگان گوناگون کرده‌اند و در این همه مراسم طولانی شرکت می‌کنند، روزهای مقدس و اعیاد مذهبی را جشن می‌گیرند یا عزاداری می‌کنند، و وقت پولشان را صرف اجتماعات و جمعیت‌ها و سازمان‌های مذهبی گوناگون می‌کنند! همه این آدم‌ها آشکارا از اعتقاد قلبی خود به پاسخ‌هایی که مذهب به

۱. همه آمارها در این کتاب به نقل از منابع زیر است:

Gallup 1997, Gallup and Lindsay 1999, Greeley and Hout 1999, and Greeley 1995.

2. Kristof 2003.

عمیق‌ترین پرسش‌ها در مورد رازهای جهان می‌دهد احساس آرامش و آسودگی می‌کنند.

مثلاً راز مرگ را در نظر بگیرید. من شخصاً هیچ تصویری از این ندارم که وقتی آدم مُرد بعدش چه می‌شود. اما اکثر آدم‌ها تصور مشخصی در این مورد دارند. یادم می‌آید چند سال پیش که در یوجین اورگون زندگی می‌کردم یک شب در تلویزیون یک پیام بازرگانی دیدم. داشتم آخر شب فیلم می‌دیدم. فیلم قطع شد تا پیام‌های بازرگانی پخش شود. ابتدا تبلیغ شامپو بود، بعد تبلیغ یک معاملات اتوموبیل محلی، و بعد نوبت به تبلیغ دربارهٔ راز مرگ رسید. تبلیغ با صحنه‌ای آشکارا تیره شروع شد: موسیقی هول‌انگیز و غمناکی پخش می‌شد و تصاویر مبهمی از یک لباس سیاه، دستی سفید و کفشی چرمی که برقش می‌انداختند دیده می‌شد. بعد معلوم شد که جسدی را لباس می‌پوشانند، تمیز می‌کنند، و آماده برای دفن. آن‌گاه به اوج هراس‌انگیز تبلیغ رسیدیم: از نگاه جسد در تابوت به روی ما بسته شد و تقی صدا کرد. پردهٔ تلویزیون سیاه شد. موسیقی قطع شد. همه چیز سیاه و خاموش شد. بعد صدای مردانهٔ مطمئنی آرام پرسید: «آیا می‌دانید پس از مرگ به کجا خواهید رفت؟ ما می‌دانیم».

بعد خورشید بر صفحهٔ تلویزیون بالا آمد، موسیقی دل‌انگیز و امیدبخش شد و همان صدا چیزی دربارهٔ رنگاروی و زندگی ابدی گفت و تصویر کلیسای محل به چشم آمد. نمازخانهٔ لایت‌هاوس در خیابان هجدهم غربی، با آدرس، شماره تلفن، طریق رفتن به کلیسا، و ساعات عبادت و نماز. من هرگز به این کلیسای خاص نرفتم تا ببینم وقتی که می‌میرم چه اتفاقی می‌افتد، اما خیلی‌ها را می‌شناسم که رفتند و می‌روند - یک بار، دو بار، حتی شاید سه بار در هفته. کلیسا، کلیسایی محبوب بود.

دانشوران از دیرباز دربارهٔ اهمیت مرگ، وقتی پای مذهب به میان